



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ (۱۷) *وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ* (۱۸) *وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ* (۱۹) *وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ* (۲۰) *فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ* (۲۱) *لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ* (۲۲) *إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ* (۲۳) *فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ* (۲۴) *إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ* (۲۵) *ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ* (۲۶) ﴿

سوره مبارکه «غاشیه» یعنی سوره‌ای که «علم بالغلبه» است «یذكر فيها الغاشية» این در مکه نازل شد، صدر آن همان طوری که ملاحظه فرمودید درباره حضور جمعی اولین و آخرین در معاد است که «الغاشية» است بعد از آن تقسیم قیامت به دو گروه اهل بهشت و اهل جهنم، سعادت و شقاوت است. در بخش سوم برهان توحید است که چطور این گروهی که گرفتار جهنم می‌شوند آیات الهی را نمی‌بینند؟ قرآن کریم جهان را آیات خود می‌داند.

نظر همان طوری که در بحث قبل ملاحظه فرمودید یک نظر عرفی است که آدم به در و دیوار نگاه می‌کند، گاهی نظر به معنای نظریه است؛ نظیر آنچه در مقبوله «عمر بن حنظله» آمده است که «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا»^۱ یعنی نظریه‌پردازی کند اهل نظر و فتوا باشد. نظر به این معنا در قرآن کریم آمده است که ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ بعد فرمود اینها آیات الهی اند تنها درباره خصوص لیل و نهار

نیست که ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾^۱ روز آیت روشن خداست شب آیت تاریک خداست با اینکه ظلمت است و ظلّ است آیت الهی است یک نظم دقیق ریاضی است که آن چهره زمین که به طرف آفتاب است روز است این طرف آن که پشت زمین است شب است، شب سایه روز است یک چیز جدایی نیست و باهم است و آیت حق است. آیت حق بودن هم در بحث‌های قبلی به پنج قسم تقسیم شده بود که اگر گفته می‌شود زمین آیت حق است آسمان آیت حق است یا انسان آیت حق است یعنی علامت و نشانه اوست خدا را نشان می‌دهد. نشان دادن در آن مَحْمَس و پنج ضلعی مشخص شد که گاهی علامت یک امر اعتباری است؛ مثل اینکه یک بَنَرِ مشکی یا سیاهی یک جا نصب می‌کنند این علامت سوگواری است و عزاست. یک وقت یک پارچه رنگین نصب می‌کنند با یک علامت‌های خاص، اینجا علامت جشن و سرور است؛ اینجا علامت‌های اعتباری است که در یک کشور هست در کشور دیگر نیست اینجا قراردادی است. لیل و نهار آیت حق‌اند علامت حق‌اند از قبیل این بنرها نیستند.

قسم دوم این است که این آیت بودن برای زمین یا برای آسمان، عَرَضِ قریب باشد؛ مثل اینکه «الماء حارّ، الماء باردٌ» آب حرارت دارد آب برودت دارد این حرارت و برودت یک امر عارضی برای آب هستند گاهی هستند گاهی نیستند اگر گفته می‌شود «الارض آیه الله، السماء آیه الله»، حمل آیت بر زمین و آسمان از سنخ حمل حرارت و برودت بر آب نیست که عَرَضِ مفارق باشد.

قسم سوم آن است که گفته می‌شود مثلاً «الأربعة زوجٌ» که حمل عَرَضِ ذاتی است بر ذات، قابل انفکاک هم نیست. اگر گفته می‌شود ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَتَيْنِ﴾ «اللیل آیه النهار آیه السماء آیه»، ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ

لِلْمُوقِنِينَ^۱ و مانند آن از سنخ «الاربعة زوج» نیست؛ زیرا درست است زوجیت عَرَض ذاتی است و هرگز از اربعه جدا نمی‌شود ولی به هر حال عَرَض است عَرَض در مقام ذات نیست لازم ذات است آیت بودن برای زمین و آسمان از سنخ زوجیت اربعه نیست که عَرَض ذاتی باشد، چون عَرَض در مقام ذات نیست.

ضلع چهارم این مَحْمَس این است که اگر گفتیم ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ﴾ یا «الأرض آية، السماء آية»، از سنخ «الانسان ناطق» نیست که ذاتی باب ماهیت باشد؛ زیرا درست است که ناطق ذاتی انسان است اما ذاتی ماهیت اوست نه ذاتی هویت او و ماهیت او تابع هویت اوست اگر هویتی خدا به او ندهد ناطقی در کار نیست تا ذات اقدس الهی او را موجود نکند نه حیوانیتی است نه ناطقی. پس درست است ذاتی اوست اما ذاتی ماهیت اوست و ذاتی ماهیت بعد از ذاتی هویت است و اگر آیت بودن برای آسمان و زمین از سنخ ذاتی ماهیت باشد یعنی در رتبه هستی نیست.

ضلع پنجم این مَحْمَس این است که اگر گفته می‌شود «الارض آية الليل آية النهار آية»؛ نظیر اینکه بگوییم «الوجود موجود»؛ اگر گفتیم «الوجود موجود»، وجود غیر از هستی چیز دیگری که ندارد این عین اوست آن وقت آیت بودن ذاتی تمام اشیاء است نمی‌شود گفت که اشیاء دو قسم‌اند از یک جهت آیت حق‌اند از جهتی دیگر آیت حق نیستند. اگر از جهتی آیت حق نباشند - معاذ الله - معلوم می‌شود از آن جهت مستقل‌اند در حالی که چیزی در عالم نیست که مستقل باشد و خدا را نشان ندهد.

پس صدر و ذیل سراسر عالم می‌شود نشانه خدا. اگر کسی نشانه‌های این چنین را که کل عالم را گرفته و ذاتی هر چیز است و خود شیء هم آیت حق است او را نبیند این می‌شود کور؛ لذا قرآن کریم در سور مکی مثل همین سوره

۱. سوره فصلت، آیه ۵۳.

می‌فرماید مگر اینها آسمان را نگاه نمی‌کنند؟ زمین را نگاه نمی‌کنند؟ کوه را نگاه نمی‌کنند؟ شتری که با او زندگی می‌کنند نگاه نمی‌کنند؟ بعد در بخش‌های دیگر در سوره مبارکه «بقره» فرمود اینها کور هستند اگر نظر چند قسم بود کوری هم چند قسم است. ما یک نظر عادی داریم که ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْزُّوا﴾^۱ به نامحرم نگاه عادی است؛ یک نظر به معنای نظریه داریم که «نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا» اگر کسی به این مقام نرسد کور است ولو از جهت دیگر در و دیوار را می‌بیند او مقلد است نابینا است، باید به هر حال از مرجع خود تقلید کند.

پرسش: ...

پاسخ: نه، آن نظر رؤیت است ملکوت است، آن فوق علم حصولی است. «نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا» علم حصولی است یعنی استدلال یعنی صور ذهنی یعنی تصور و تصدیق؛ اما «نَظَرَ إِلَيْكَ» شهود است یعنی «أشهدوا» آن علم حضوری است بالاتر از علم حصولی است. در سوره مبارکه «بقره» بعد از اینکه بخش وسیعی از این آیات را درباره آنها ذکر کرد آیه ۱۷۱ می‌فرماید: ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الذِّبِّ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ اینها کور هستند. قرآن - معاذ الله - یک کتاب تشبیه و تحقیر نیست کتاب تحقیق است؛ اگر می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ﴾^۲ نمی‌خواهد به کسی فحش بگوید نمی‌خواهد به کسی بد بگوید دارد واقعیت را می‌گوید، می‌گوید من نمی‌خواهم اینها را تحقیر کنم. شما یا باید چشم باز کنید باطن اینها را ببینید مثل اینکه وجود مبارک امام باقر،^۳ یک؛ امام سجاد (سلام الله علیهما)،^۴ دو؛ این هر دو بزرگوار در صحنه عرفات نشان دادند

۱. سوره نور، آیه ۳۰.

۲. سوره فرقان، آیه ۴۴.

۳. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۱۸۴؛ «قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لِلْبَاقِرِ (عَلَيْهِ السَّلَام) مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَكْثَرَ الضَّجِيجِ فَقَالَ بَلْ مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَكْثَرَ الضَّجِيجِ وَ أَكْثَرَ الضَّجِيجِ أَ تُحِبُّ أَنْ تَعْلَمَ صِدْقَ مَا أَقُولُ وَ تَرَاهُ عَيْنَانَا فَتَسْمَعُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَ دَعَا بِدَعَوَاتٍ فَعَادَ بَصِيرًا فَقَالَ انْظُرْ يَا أَبَا بَصِيرٍ إِلَى الْحَجِيجِ قَالَ فَتَنَظَرْتُ فَإِذَا أَكْثَرُ النَّاسِ قِرْدَةٌ وَ خَنَازِيرُ وَ الْمُؤْمِنُ يَبْتَهِمُ كَالْكَوْكَبِ اللَّامِعِ فِي الظُّلُمَاءِ...»

۴. التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (عَلَيْهِ السَّلَام)، ص ۶۰۶ و ۶۰۷؛ «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ هُوَ وَاقِفٌ بِعِرْقَاتِ الزُّهْرِيِّ: كَمْ تَقْدَرُ هَاهُنَا مِنَ النَّاسِ. قَالَ: أَقْدَرُ أَرْبَعَةَ آلَافٍ أَلْفٍ وَ خَمْسِمِائَةٍ أَلْفٍ كُلُّهُمْ حُجَّاجٌ قَصَدُوا اللَّهَ بِأَمَانِهِمْ وَ يَدْعُونَهُ بِضَجِيجِ أَصْوَاهِهِمْ. فَقَالَ لَهُ: يَا زُهْرِيُّ مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَكْثَرَ الضَّجِيجِ! فَقَالَ الزُّهْرِيُّ: كُلُّهُمْ حُجَّاجٌ، أ فَهَمْ قَلِيلٌ فَقَالَ لَهُ: يَا

فرمودند سخن از «کثر الحجيج» نیست «مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ» می‌گویی نه ببین! اینکه فرمود ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ این تحقیق است حالا کسی نمی‌بیند یک مطلب دیگر است؛ هرگز نمی‌خواهد اینها را تحقیر کند فحش بدهد این از سنخ فحش نیست سنخ تحقیق است؛ سه تا راه دارد می‌گوید یا خودتان اهل ملکوت باشید ببینید کاری که امام سجاد (سلام الله علیه) کاری که امام باقر (سلام الله علیهما) در سرزمین عرفات انجام دادند یا نشد حرف اینها را باور کنید که اینها واقعاً حیوان‌اند یا اگر فعلاً باور نمی‌کنید دو روز صبر کنید ببینید بعد از موت اینها به چه صورتی در می‌آیند؟ غرض فحش و بد و اینها نیست یک وقت است می‌گویید که فلان کس مثل حیوان است این دارد فحش می‌دهد یا تحقیر می‌کند؛ اما قرآن که فرمود: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ﴾ به صورت جمله حصر است فرمود واقع آن این است. اینجا هم می‌فرماید که اینها کور هستند این آیه ۱۷۱ سوره مبارکه «بقره» فرمود اینها کور هستند چرا؟ کوری ظاهری که نیست؛ در آن آیه‌ای که قبلاً خواندیم فرمود اینها می‌آیند حضور شما سلام و علیک هم می‌کنند تو را نگاه می‌کنند ولی نمی‌بینند ﴿وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾^۱ مثل اینکه آدم استهلال ماه می‌کند، بالا را نگاه می‌کند اما ماه را نمی‌بیند. فرمود تو ماه بشریت هستی اینها یک عرب می‌بینند همین! ﴿وَتَرَاهُمْ﴾ تو اهل رؤیت هستی نه اینها؛ فرمود اینها تو را نمی‌بینند خیال می‌کنند تو یک عربی هستی ﴿وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ﴾ این نظر مُلکی است ﴿وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ پس اگر آیت بودن جهان نسبت به ذات اقدس الهی از قسم پنجم است این نظریه می‌طلبد نه نظر عرفی؛ فرمود نگاه کنید هیچ کمبودی ندارد تمام هویت آسمان و تمام هویت زمین، تمام هویت این کوه‌ها، تمام هویت این شتر و امثال شتر؛ حالا چون شما در مکه زندگی می‌کنید و با شتر مأنوس هستید این کار را بکنید بنابراین کلاً اینها جز خدا چیزی را نشان نمی‌دهند.

زُهْرِيٌّ أَذْنُ إِلَى وَجْهِكَ. فَأَدْنَاهُ إِلَيْهِ، فَمَسَحَ بِيَدِهِ وَجْهَهُ، ثُمَّ قَالَ: انْظُرْ. [فَنَظَرَ] إِلَى النَّاسِ، قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَرَأَيْتُ أُولَئِكَ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ قَرَدَةً، لَا أَرَى فِيهِمْ إِنْسَانًا إِلَّا فِي كُلِّ عَشْرَةِ آلَافٍ وَاحِدًا مِنَ النَّاسِ...».

۱. سوره اعراف، آیه ۱۹۸.

مطلب دیگر که برخی ها سؤال کردند درباره ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾؛^۱ آنجا ﴿أَعْلَى﴾ همه آن «أَفْعَل تَفْضِيل»ی که به ذات اقدس الهی برمی گردد افعَل تعیینی است نه تفضیلی. در بخش هایی از سوره مبارکه «احزاب» در جریان میراث، طبقات سه گانه ارث را که ذکر می کند می فرماید: ﴿بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ اولویت تعیینی است یعنی با وجود طبقه اول، نوبت به طبقه دوم در ارث نمی رسد، با وجود طبقه دوم، نوبت به طبقه سوم در ارث نمی رسد؛ این طبقه اول که نسبت به دوم اولی هستند دوم نسبت به سوم اولی هستند، اولویت تعیینی هستند تفضیلی که نیست. در قرآن کریم فرمود: ﴿الَّذِينَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾؛ این ﴿أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ مثل همان بخشی که در همان قسمت است که ﴿أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾^۲ اولویت تعیینی است اولویت تفضیلی که نیست. فرمود: ﴿الَّذِينَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ همین آیه سوره مبارکه «احزاب» را حضرت اقرار گرفت «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ»^۳ این می شود اولویت تعیینی.

در جریان ذات اقدس الهی هم هر اسمی که برای خدا گذاشته شد می شود اولویت تعیینی؛ اما می ماند در بعضی از موارد خدا علیم است عظیم است، غیر از اعلی هم دارد. خلق خدا را نسبت به ذات اقدس الهی بررسی می کنند می گویند خدا اعلا است این علی است، خدا اعلم است این علیم است و مانند آن. اما با این تحلیل پنج گانه این مَحْمَس که اشیاء آیت حقاند در حقیقت شما شاخصی دارید که در برابر آینه ایستاده است بعد صورتی که در آینه است این بزرگ تر از آن است برجسته تر از آن است اعلی از آن است، این درست است؛ برای اینکه فقط آیت را با «ذی الآیه» سنجیدید. شخصی که الآن در آینه ایوان آینه حرم مطهر امام رضا (سلام الله علیه) است دور در دور هر چه هست آینه است و همه او را نشان می دهند؛ اما نه اینکه مثلاً این با آنها یکی باشد این اعلا است آنها

۱. سوره اعلی، آیه ۱.

۲. سوره احزاب، آیه ۶.

۳. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۹.

علی‌اند و آنها هیچ چیزی نیستند فقط این را دارند نشان می‌دهند یعنی صورتی که در آینه است هیچ سمتی ندارد هیچ جا را نشان نمی‌دهد فقط او را نشان می‌دهد. حالا اگر کسی سراسر جهان آینه باشد و صاحب‌صورت را نبیند این کور است غرض این است که اگر ذات اقدس الهی خود را اعلم می‌داند اشیای دیگر را علیم، خود را اعلا می‌داند دیگر اشیاء را علی، خود را اعظم می‌داند دیگر اشیاء را عظیم؛ دیگری در عالم نیست مگر اینکه آیت اوست فقط او را دارد نشان می‌دهد؛ منتها آینه‌ی کامل‌تری‌اند؛ همان استدلال وجود مبارک پیغمبر در آیه سوره «احزاب» هم همین است ولایت دارد؛ فرمود: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» معنای آن همین است. منتها یک بیان نورانی مرحوم کلینی از حضرت امیر (سلام الله علیه) نقل می‌کند که فرمود «مَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي»^۱ از من آینه‌ای بزرگ‌تر در عالم نیست؛ البته چون پیغمبر و اهل بیت نور واحد هستند یک حساب خاص دارد. این را مرحوم کلینی نقل کرد و درست هم هست که «مَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي» از علی بزرگ‌تر در عالم کسی نیست.

پرسش: بعد از پیغمبر است!

پاسخ: بله اینکه گفته شد برای اینکه آنجا نور واحدند؛ مثل اینکه پیغمبر بفرماید «ما لله»، مثل اینکه امام زمان بفرماید «ما لله»؛ چون اگر این حقیقت نور واحدند بنابراین «ما لله آیه اکبر منهم»؛ چون فرمودند در آن مقام ما یک نور هستیم؛ در اینجا هم که بیایند برابر آیه «انفال» می‌شود ﴿أَنْفُسَنَا﴾^۲ قبلاً آدم تعجب می‌کرد که چطور وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»^۳ این را توجیه می‌کردیم که «حُسَيْنٌ مِنِّي» نوه من است، اما «أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» برای اینکه قیام او شهادت او باعث حفظ دین من استست؛

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۳. کامل الزیارت، ص ۵۲.

شد؛ بعد معلوم شد این تعبیر درباره وجود مبارک امام حسن هم هست^۱ آن را هم باز توجیه می‌کردند؛ بعد معلوم شد که درباره وجود مبارک حضرت امیر قبل فرمود: «عَلِيٌّ مِثِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ»^۲ سند همه این حرف‌ها آیه «مباهله» است ﴿وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ﴾^۳ ما یک حقیقت هستیم. وقتی مأمون (علیه من الرحمن ما يستحق) از وجود مبارک امام رضا (سلام الله علیه) سؤال می‌کند که شما بنی‌هاشم هستید ما بنی‌عباس، پسر عمو هستیم دلیل فضیلت شما چیست؟ فرمود ﴿وَ أَنفُسَنَا﴾. مأمون هم تاحدودی درس خوانده بود، بی‌فضل نبود گفت «لَوْ لَا نِسَاءَنَا» این ﴿أَنفُسَنَا﴾ به معنای «رجالنا» است چون در قبال «نساءنا» است نساء در قبال رجال و رجال در قبال نساء است. تا وجود مبارک امام رضا فرمود: ﴿وَ أَنفُسَنَا﴾، مأمون گفته بود که «لَوْ لَا نِسَاءَنَا»، این نساء قرینه است بر اینکه منظور از آن انفس رجال است؛ فوراً وجود مبارک حضرت فرمود: «لَوْ لَا ﴿أَبْنَاءَنَا﴾»!^۴ این «أَبْنَاءَنَا» شامل مرد و زن هم می‌شود بزرگ و کوچک هم می‌شود پس «انفس» به معنی «انفس» است «أَبْنَاء» به معنی «أَبْنَاء» است، این «نساءنا» در قبال «أَبْنَاءنا» است یعنی دختران ما در مقابل پسران ما.

پرسش: ...

پاسخ: أَبْنَاء رجال را شامل می‌شود پسر بزرگ را هم شامل می‌شود اگر کسی پسر بزرگ بود جزء رجال بود فرزند است وقتی بزرگ شد این طور نیست که فرزند نباشد بله اگر «بُنَى» باشد مثلاً کودک است اما وقتی گفتیم این پسر اوست اگر بزرگ شد پسر او نیست؟ «أَبْنَاءنا» شامل کوچک و بزرگ می‌شود شامل رجال می‌شود این وجود مبارک است.

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۳۰۶؛ «حَسَنٌ مِثِّي وَ أَنَا مِنْهُ».

۲. الأُمَالِي (للصدوق)، النص، ص ۹.

۳. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۴. طرائف المقال، ج ۲، ص ۳۰۲.

آن نورانی که یکسان دارند سرچایش محفوظ است اما در مقام ظاهری «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» این تقریباً تحت الشعاع ﴿وَأَنْفُسَنَا﴾ است؛ چون حالا یک حقیقت‌اند و یک نور هستند وجود مبارک حضرت امیر فرمود از من یعنی از ما چهارده نفر، بزرگ‌تر در عالم کسی نیست «مَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ آيَةُ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي».

منتها یک بیان نورانی امام رضا مسئله را حل کرده که اگر شما اشیا را نسبت به یکدیگر می‌سنجید بله کثرت است زید است عمرو است بکر است اینها خلق کثیر هستند، اما نسبت به ذات اقدس الهی که می‌سنجید آینه‌اند صورت مرآتیه‌اند شما صورت مرآتیه را که دقیق بررسی کنید می‌بینید همان دو تا روایت جلد هفت وسائل در می‌آید. وجود مبارک امام رضا (سلام الله علیه) در همین کتاب شریف توحید صدوق این استدلالش آمده که حضرت ده تا آینه مثال نزد یک آینه مثال زد؛ فرمود شخصی در وسط ایستاده است شما ده تا آینه براساس اصول ریاضی درست کنید که این ده تا آینه ضلع‌ها، مورّب بودن، سطح آنها از نظر ریاضی باید دقیقاً فرق بکند، یکی کوچک نشان می‌دهد یکی بزرگ نشان می‌دهد یکی ضعیف نشان می‌دهد یکی قوی نشان می‌دهد یکی نیم‌رخ نشان می‌دهد یکی تمام‌رخ نشان می‌دهد آینه همه را نشان می‌دهد همه این صاحب‌صورت را نشان می‌دهند هیچ کدام هم نه در بیرون آینه هستند نه در درون آینه. درون آینه، این آینه یک شیشه است پشت آن هم مقداری جیوه است این ده تا عکس که این شخص را نشان می‌دهند اینها کجا هستند؟ حضرت فرمود: «أَرْنِي»؛ به من نشان بده اینها کجا هستند؟ در آینه ده تا صورت است؟ نه، در آینه که هیچ خبری نیست. بیرون ده تا صورت است؟ نه، بیرون یک شخص است. آینه درست نمی‌گوید؟ نه، آینه صد درصد درست می‌گوید؛ ما یک صورت مرآتیه داریم یک سراب، سراب دروغ می‌گوید اما صورت مرآتیه واقعاً درست می‌گوید؛ یعنی اگر چیزی را ما در آینه دیدیم یقیناً وجود دارد هیچ تردیدی در او نیست. فرمود شما مسئله آینه را حل نکردی حالا می‌خواهی نسبت به خدا و خلق

حل کنی! این ده تا صورتی که در آینه است در خود این شیشه است؟ اینکه نیست، بیرون شیشه است؟ که نیست، دروغ می‌گوید؟ هرگز! آینه صد درصد درست می‌گوید، سراب دروغ می‌گوید. ببینید اگر فرصتی بود و این بیانات نورانی حضرت شرح می‌شد آن وقت مشخص می‌شد که چه خبر است.

در کتاب قیّم همین توحید مرحوم صدوق «باب ذکر مجلس الرضا» در صفحه ۴۳۴ و ۴۳۵ آن شخص عرض کرد «أَلَا تُخْبِرُنِي يَا سَيِّدِي أَهُوَ فِي الْخَلْقِ أَمْ الْخَلْقُ فِيهِ؟»؛ آیا خدا در خلق است حلول کرده - معاذالله - یا خلق در خدا هستند - معاذالله - چیست؟ «قَالَ الرُّضَاعُ جَلًّا يَا عِمْرَانُ عَنْ ذَلِكَ لَيْسَ هُوَ فِي الْخَلْقِ وَلَا الْخَلْقُ فِيهِ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ»؛ هیچ کدام نیست اینها تقیض هم نیستند که ارتفاع تقیضین باشد «وَسَأَعْلَمُكَ مَا تَعْرِفُهُ بِهِ» من حالا به تو یاد می‌دهم که نسبت خدا و خلق که خلق خدا را نشان می‌دهند چگونه است؟ «وَسَأَعْلَمُكَ مَا تَعْرِفُهُ بِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». بعد حالا یک مثال ذکر کرد. این کلمه «مرآت» اسم آلت است. ما در عرف یک مرآت داریم یعنی همین که شیشه است و پشت آن جیوه است و ابزار است که ما صورت خود را در آن ببینیم؛ اما وقتی در معارف دینی می‌گویند مرآت، آن صورت را می‌گویند مرآت، نه این شیشه که خرید و فروش می‌شود این مرآت عرفی است نه مرآت قرآنی. آن صورت را می‌گویند مرآت که ابزار دیدن آن نادیدنی است.

«أَخْبِرْنِي عَنِ الْمِرْآةِ أَتَتْ فِيهَا أُمُّ هِيَ فِيكَ؟» شما در آینه هستی یا شما در آینه؟ نه شما در آینه هستی نه آینه در شما است و شما شما هستید صورت مرآتیه مرآتیه است ولی صورت مرآتیه آیت شما است او شما را نشان می‌دهد. مگر شما بخواهی از آیتی به «ذی الآیة» پی ببری حلول لازم است یا اتحاد لازم است؟! اینها که الآن راننده اتومبیل اند جلو و عقب و اطراف را با همین آینه کنترل می‌کنند، اینها آیا آن اشیاء و آن اتومبیل‌ها در آینه هستند؟ یا این صورت مرآتیه در داخل است؟ یا هیچ کدام ولی همه از این راه پی می‌برند و آیت‌اند و علامت‌اند؟ حضرت فرمود:

«أَخْبِرْنِي عَنِ الْمِرْآةِ أَتَتْ فِيهَا أُمُّ هِيَ فِيكَ»؛ این که روشن است که هیچ کدام نیست «فَإِنْ كَانَ لَيْسَ وَاحِدٌ مِنْكُمَا فِي صَاحِبِهِ» اگر نه شما در آینه هستید نه صورت آینه‌ای در شماست «فَبِأَيِّ شَيْءٍ اسْتَدْلَلْتَ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ»؛ شما اگر می‌خواهی ببینی صورتتان صاف است یا نه، احتیاج به شستن دارد یا نه، با این آینه می‌فهمید؛ شما که در آینه نیستید آینه هم که در شما نیست، چطور خصوصیاتتان را در آینه می‌فهمید؟

عمران گفت که «بِضَوْءٍ بَيْنِي وَبَيْنَهَا»؛ نوری که بین من و آینه است به وسیله این نور می‌فهمم «فَقَالَ الرُّضَاعُ هَلْ تَرَى مِنْ ذَلِكَ الضَّوِّ فِي الْمِرْآةِ أَكْثَرَ مِمَّا تَرَاهُ فِي عَيْنِكَ»؛ این کل فضا نور است مگر در آینه این نور بیشتر است؟ چه چیزی در آینه است که تو را نشان می‌دهد؟ این نور همه جا هست؛ اگر با نور می‌خواهی بفهمی که صورت تو چیست این نور در جای دیگر هم هست مگر در آینه بیشتر از این است؟ در آینه چیست که تو را نشان می‌دهد و در جای دیگر تو را نشان نمی‌دهد؟ «فَقَالَ الرُّضَاعُ هَلْ تَرَى مِنْ ذَلِكَ الضَّوِّ فِي الْمِرْآةِ أَكْثَرَ مِمَّا تَرَاهُ فِي عَيْنِكَ قَالَ نَعَمْ»؛ بله بیشتر است. حضرت فرمود: «فَأَرَاهُ»؛ نشانم بده! «فَلَمْ يُجِرْ» «أَحَار، يُحِير» یعنی توانست حرف بزند «فَلَمْ يُجِرْ جَوَاباً»؛ یعنی راهش بسته شد و دیگر نتوانست جواب بدهد.

آن وقت «قَالَ الرُّضَاعُ فَلَا أَرَى التُّورَ إِلَّا وَقَدْ دَلَّ الْمِرْآةَ عَلَى أَنْفُسِكُمَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ فِي وَاحِدٍ مِنْكُمَا» یک «تُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱ است که در هیچ جا نیست و همه جا را نشان می‌دهد آن نور خداست؛ این نور نه در آینه است نه در شما است نه در بیرون است هیچ جا نیست ولی همه جا را نشان می‌دهد این همان نور خداست؛ چون اگر آن نور نور جسمی مثل نور فیزیکی بود که مادی بود. فرمود: «فَلَا أَرَى التُّورَ إِلَّا وَقَدْ دَلَّكَ وَ دَلَّ الْمِرْآةَ عَلَى أَنْفُسِكُمَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ فِي وَاحِدٍ مِنْكُمَا»؛ آینه بودن آینه به آن نور است هویت تو هم به آن نور

است دیدن خود صورتت را در آینه به همان نور است «وَلِهَذَا أَمْثَالُ كَثِيرَةٌ غَيْرُ هَذَا لَا يَجِدُ الْجَاهِلُ فِيهَا مَقَالًا وَلِلَّهِ الْمَلَكُ الْأَعْلَى ثُمَّ التَّفَتَّعَ إِلَى الْمَأْمُونِ فَقَالَ الصَّلَاةُ قَدْ حَضَرَتْ»؛ فرمود الآن موقع نماز است ما نمازمان را باید بخوانیم. عمران عرض کرد: «يَا سَيِّدِي لَا تَقْطَعْ عَلَيَّ مَسْأَلَتِي»؛ «یا سیدی» این بحث ما را ادامه بدهید. حضرت «فَقَدْ رَقَّ قَلْبِي»؛ حضرت فرمود: «نُصَلِّي وَنُعُودُ»؛ بلند می‌شویم نمازمان را اول وقت می‌خوانیم بعد حرف‌ها را می‌زنیم.

غرض این است که اگر گفته شد «الله» اسم تفضیلی نیست تعیینی است، اعلای «من أن یوصف»، این در برابر خدا چیزی نیست و هر چه هست صورت مرآتیه است و صورت مرآتیه هم فقط او را نشان می‌دهد. این تحلیل را گفت و گفت و گفت فرمود اینها کور هستند، کور هستند واقعاً. بعد فرمود اینها نه تنها کور هستند اینها تصمیماتی دارند این ﴿فَذَكِّرْ﴾ را فرمود اول که موظف هستی به همه تذکره بدهی تعلیم بکنی ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ﴾^۱ «و یدکرهم» این تذکره باید بگویی. بعد از اینکه گفتی، اگر دیدی یک عده بی‌اعتنا هستند و هیچ اثر ندارد لازم نیست. ﴿فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى﴾ این «ذکر» دوم است. «ذکر» اول اتمام حجت است، «ذکر» دوم چون نافع است سودمند است تذکره بده ﴿فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى﴾. در تذکره دوم است که ﴿يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى﴾^۲ این بار اول که گفتی اثر نکرد بار دوم بی‌اثر است. اجتناب، تجنّب کردن یعنی او در جانبی قرار گرفت موضع گرفت شما در موضعی. می‌گویند فلان کس اجتناب می‌کند از مسجد! تجنّب می‌کند از حسینیه، یعنی حسینیه در یک جانب است این شخص در جانب دیگر است. معنای مثبت آن هم خوب است، مردان باتقوا اجتناب می‌کنند از گناه، یعنی چه؟ یعنی خودشان در یک جانب‌اند گناه در جانب دیگر است، این معنای تجنّب است، این معنای اجتناب است.

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

۲. سوره اعلی، آیه ۱۱.

کفار و بیگانگان از پیغمبر تجنب می‌کنند اجتناب می‌کنند، یعنی در جانی قرار می‌گیرند این در جانب دیگر؛ این درکاتی دارد این ﴿فَزَادْتُهُمْ رِجْسًا﴾^۱ درکاتی دارد گاهی بی‌اثر است گاهی بدگویی است؛ بخشی از اینها را در سوره مبارکه «انفال» مشخص کرده است که درکات اینها یکسان نیست، توطئه‌های اینها هم یکسان نیست درکات آنها در آیه سی‌ام سوره مبارکه «انفال» این است: ﴿وَإِذِ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَهُمْ يَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ اینها گروه‌های فراوانی‌اند اینها در مکه این کارها را می‌کردند؛ بعضی‌ها در صدد این‌اند که تو را محاصره کنند بعضی می‌خواهند تو را تبعید کنند بعضی در صدد این هستند که تو را حبس کنند بعضی در صدد این هستند که تو را بکشند تا می‌رسد به آن کفاری که ﴿وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾^۲ تا به آن درجه می‌رسد. این «أَشَقَى» درکاتی دارد، برای همه این درکات هم در قبالش درجات مؤمنین است و ذات اقدس الهی همه اینها را بازگو کرد.

در سوره مبارکه «اعلی» فرمود: ﴿وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشَقَى * الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى﴾^۳ چون «نار» مؤنث است آنجا ﴿الْكُبْرَى﴾ ذکر کرد؛ در اینجا چون «عذاب» مذکر است این را به «اکبر» وصف کرد. این عذاب اکبر همان نار کبرایی است که در سوره «اعلی» آمده است. در همین بخش فرمود: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾؛ تذکره هم در عالم ربوبیت به ﴿أَنْتَ﴾ برمی‌گردد همه ما این نشئه را در درون خود داریم؛ یعنی اگر کسی مقداری مواظب زبان و فکرش باشد آن صحنه یادش می‌آید یا لا اقل آن صحنه نمی‌گذارد او غافل باشد ما چنین صحنه‌ای را سپردیم ﴿أَنْتَ بِرَبِّكُمْ﴾ را همه ما گفتیم ﴿قَالُوا بَلَى﴾ ذات اقدس الهی را مشاهده کردیم در آن عالم و الآن در درون درون ما

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۵.

۲. سوره بقره، آیه ۶۱.

۳. سوره اعلی، آیات ۱۱ و ۱۲.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

هست منتها این غواشیه و اغراض و غرائز بیرونی روی آن روپوش گذاشته؛ فرمود ﴿فَذَكِّرْ﴾ تذکره بده! درست است که تعلیم آمده تحکیم آمده، ولی محور اصلی همان تذکره است فرمود اینها صحنه‌ای بودند با من تعهد سپردند یادشان بیاور. شما تذکره بده، آنها که اشقی هستند که تجدد دارند موضع می‌گیرند اولاً؛ بعد از موضع گرفتن ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ اینها مربوط به آنهاست اینها همان کسانی هستند که ﴿وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ شدند «قتلوه‌م بحق» شدند «یقتلون بحق» شدند به فعل مضارع مفید استمرار این کارها را کردند؛ اینها به هر حال به طرف ما برمی‌گردند رها که نیستند، کجا می‌خواهند بروند؟ آسمان بروند زمین بروند هر جا بروند تحت ملک و مُلک ما هستند.

ما امیدواریم به خواست ذات اقدس الهی این راهپیمایی را با جلال و شکوه طی کنیم ما در بحث صبح امروز هم به دوستان فقه ما عرض کردیم که ما در این راهپیمایی دو تا حرف داریم غیر از آن راهپیمایی قبل از انقلاب؛ قبل از انقلاب راه ما مشخص بود و خواسته ما عدل و استقلال بود اما الآن همان خواسته‌های راهپیمایی را داریم همه آن خصوصیات را استقلال را امنیت را داریم؛ قسمت دوم هم بیداری است، ما مردان بزرگ جوان‌های بزرگ رادمردان الهی در کشور کم نداریم. مگر مرحوم عزیز سردار عزیز سپهد عزیز ما نور چشم ما مگر همه ما او را می‌شناختیم به این صورت؟ دیداری که چند سال قبل اینها آمدند با علما داشتند، وقتی که اینها رفتند بعد دیدم می‌گوید حاج آقا! من یک کاری دارم گفتیم بفرمایید، حالا رفتند. بعد دیدم او کفنش را درآورده است؛ کسی نمی‌شناسد اینها را ما از اینها را داریم به برکت قرآن و عترت، از این جوان‌ها داریم ما در این راهپیمایی بخواهیم بیانی‌ه باشد قطع‌نامه باشد که اینها به پا خیزند جلوی کسانی که بیراهه می‌روند غارتگری راه انداختند. ما دهه کرامت داریم از اول ذی قعدة تا یازده ذی قعدة، اینها همه درست است، دهه وحدت داریم، دهه ولایت اینها همه

داریم؛ اما اینها ده روز است این بیگانه‌ها دهه غارت راه انداختند ده سال است دارند غارت می‌کنند! چه کار کردند؟ چهار هزار پنج هزار شش هزار، کشور را غارت کردند. این عزیزان ما این بزرگان ما این مسئولین ما این اولیای ما این مرئیان ما اینها بیشتر درایت کنند، هم مال مسلمین را حفظ کنند، هم تولید را حفظ کنند، کشور به لطف الهی همه چیز دارد.

«و الحمد لله رب العالمین»